



Photo Hervé Donnezan © Rapho, Paris

جوانان برای حمل چوب به وسیله جریان آب رودخانه کار می‌کنند. فنلاند.

فنلاند

در فنلاند، جوانان رفته رفته بخش کوچتری از جمعیت را تشکیل می‌دهند. در ۱۹۵۰، ۳۰٪ مردم کمتر از ۱۵ سال داشتند؛ در ۱۹۸۰ فقط ۲۰٪ چنین بودند. نیازهای مادی جوانان فنلاندی بخوبی رفع می‌شوند. برخی از آنان فکر می‌کنند که بیش از حد وضع ممتازی دارند. از آمیزش نوین عقاید و رفتارها از خلال مرزها، فرهنگهای موازی متعددی زاده شده‌اند و در جوانان فنلاندی نوعی همانندگرایی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در شیفتگی آنان نسبت به بازیهای الکترونیک ویدئو یا لباسهایی که مارک خیاطان معروف روی آنها نقش شده است.

ولی این جوانان فقط مصرف‌کننده نیستند؛ آنان فعالیتهای متعددی می‌کنند. حدود ۶۴٪ آنان در یک یا چند سازمان غیرانتفاعی عضویت دارند. خوانندگانی حرفه‌مند و مرتب به کتابخانه‌ها رفت و آمد می‌کنند. اخیراً یک نظرسنجی ثابت کرده که تمام کودکان و تقریباً ۹۰٪ جوانان در هر شش ماه لااقل یک کتاب می‌خوانند. با وجود این نقایصی چند وجود دارد. در واقع هنوز خیلی مانده که مسئله بیکاری جوانان حل شود. بیکاری در میان جوانان دو برابر بزرگسالان است. به این دلیل و به لحاظ اینکه تحصیلات آنان طولانیتر از گذشته است، جوانان فنلاندی خانه پدری را دیرتر از گذشته ترک می‌کنند (یک دوم جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله نزد یکی از والدین خود زندگی می‌کنند). و این کار را هم برای مقابله با کمبود شدید مسکن انجام می‌دهند.

آنچه جوانان فنلاندی بیش از هر چیز از آن واژه دارند، جنگ است، گرچه خود مستقیماً هیچ گاه آن را تجربه نکرده‌اند. آنان در انتخاب شغل، اولویت را به جالب بودن کار می‌دهند. امکانات شغلی در وهله دوم قرار می‌گیرد و میزان حقوق فقط در وهله سوم مطرح می‌شود.



Photo Gilles Salvia, Unesco

«بانکهای» جوان در یکی از خیابانهای بروکسل

بلژیک

نظیر بسیاری کشورهای دیگر، مسئله اساسی برای جوانان بلژیک، مسئله کار است. بیکاری که ۱۰ تا ۱۲٪ جمعیت فعال را در بر می‌گیرد، خصوصاً به جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مربوط می‌شود. وضعیت مزبور خصوصاً برای دختران و پسرانی که مدرک تحصیلات عالی دارند، چیزی که مستلزم سرمایه‌گذاری مادی و معنوی قابل ملاحظه می‌باشد، دشوارتر است.

با وجود این، جاذبه تحصیلات عالی در نزد جوانان کاهش نیافته است، زیرا ۳۰ تا ۳۵٪ آنان، با علاقه‌ای محسوس به علوم اقتصادی، اقتصاد تطبیقی و علوم کامپیوتری، به تحصیل اشتغال دارند.

قانون، سن تحصیلی را تا ۱۸ سالگی رسانده است. اما وضع چندان تفاوتی نکرده زیرا قبلاً اکثر جوانان، تحصیلات خود را بعد از پانزده سالگی نیز ادامه می‌دادند. علی‌رغم بحران، سطح زندگی بسیار بالاست و نظام کمک هزینه‌ها سخاوتمندانه می‌باشد. بی‌تردید مواردی از تخریب اموال عمومی، استعمال مواد مسخدر، رفتار غیراجتماعی یا ضداجتماعی وجود دارند ولی نه در حدی که نگران‌کننده باشند و به نظر نمی‌رسد که این جنبه به دلیل خرابی تدریجی اوضاع اجتماعی - اقتصادی به نحو خاصی تقویت شده باشد. علاوه بر این، باید پذیرفت که برخی از جوانان انتقادات موجهی را مطرح می‌کنند و تذکراتی می‌دهند که انسان را به تأمل وا می‌دارند.

در وهله بعد نیز نشانه‌هایی از تحرک، اشتیاق و بلندنظری وجود دارد. اقداماتی که برای حفظ محیط زیست، خلع سلاح و کمک به کشورهای در حال توسعه صورت گرفته، سرعت علاقه و تعهد برانگیخته‌اند. در مورد فعالیتهای خانه‌های جوانان و سازمانهای فرهنگی نیز چنین بوده است.

وضعیت جوانان

برای این شماره ویژه سال بین‌المللی جوانان، پیام یونسکو از دبیران انتشارات خود در خارج از مقر یونسکو در پاریس، تقاضا کرده است تا تحلیل کوتاهی از وضعیت جوانان در کشورهای متبوع خود آماده کنند. ما خلاصه این مطالعات و همچنین تفکرات شخصی دو محصل دبیرستانی؛ یکی سنگالی و دیگری سوئیسی و یک کارگر جوان شوروی را در اینجا ارائه می‌دهیم.



Photo Rajak Chanian © Rapho, Paris

گروهی نوجوان در یک خیابان رم.

ایتالیا

بیکاری جوانان در سالهای اخیر در ایتالیا تشدید شده است: از ۲,۶٪ جمعیت فعال در ۱۹۷۴ به ۷,۷٪ در ۱۹۸۴ رسیده است. این بی‌تردید نگران‌کننده‌ترین مسئله‌ای است که نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور باید با آن مقابله نمایند.

از سوی دیگر، نظام آموزشی [ایتالیا]، پیشرفته‌ای چشمگیر اقتصادی و صنعتی سالهای اخیر را با تأخیر قابل ملاحظه‌ای دنبال می‌کند. راه‌حلهای متعددی برای جبران این تأخیر در نظر گرفته شده و اکنون در دست اجراست.

خصوصاً در نظر است که آموزش اجباری، به مدت دو سال (یعنی تا ۱۶ سالگی)، از طریق قانونی که اکنون در مجلس تحت مطالعه است، طولانیتر گردد، چیزی که می‌تواند به حل مسئله، در عین تأمین انسجام بیشتر و مدرنیزه کردن سریعتر آموزش حرفه‌ای، کمک کند.

در مورد سایر مسائل جوانان نظیر بزهکاری یا اعتیاد، که پیشرفت خفیفی دارند، می‌توان به مؤثر بودن تدابیر پیشگیرانه‌ای که اکنون اتخاذ گردیده‌اند، امیدوار بود. ولی این پدیده‌ها (که در ایتالیا شدت آنها کمتر از سایر کشورهای توسعه یافته است) صرفاً با از میان رفتن دلایل ناآرامی جوانان از قبیل مشکل کسربایی، فرسودگی ارزشها و آرمانهای سنتی و نفوذشوم وسایل ارتباط جمعی که با اسطوره موفقیت آسان و برقی آسایشها را خیره می‌کنند، از بین خواهند رفت. ■



Photo © Roger Violette, Paris

مجسمه چوبی کوچک رنگ‌آمیزی شده مصر باستان از دوره سلسله ششم (۲۳۴۵ - ۲۲۰۰ ق. م.)

جهان عرب

به دلیل سیادت نظام خانوادگی در تشکیلات اجتماعی بخش وسیعی از جمعیت روستائین، خصوصاً در شهرهای بزرگ، عاملی است که جوانان را به عنوان یک قشر اجتماعی دارای فرهنگ خاص متمایز می‌سازد. بنابراین، شهر بهترین محیط برای مشاهده مسائل خاص جوانان عرب است.

مدرسه ظاهراً یک خدمت رایگان ملی است که در اختیار کلیه اقشار مردم نهاده شده و علی‌الاصول تساوی امکانات را تضمین می‌کند. ولی اگر مدرسه اصول آموزشی یکسانی را در مورد تمام کودکان دانش‌آموز به اجرا درمی‌آورد، در عوض، استعداد جذب معلومات و درصد ناکامیهای تحصیلی برحسب محیط اجتماعی-فرهنگی تا حد قابل توجهی تغییر می‌کند.

«جوانان بزرگسال» که از مدرسه رانده شده و در نظام اقتصادی جذب نگردیده‌اند، برای زنده ماندن، محیط اجتماعی خاص خود را به وجود می‌آورند: دسته‌های جوانان سرعت از ارتکاب جرایم کوچک به جرایم بزرگ می‌رسند.

برای دختران جوان، تحصیل، وسیله مطلوب برای رهایی از محدودیتهای سنت عربی-اسلامی می‌باشد. ولی آنان برای آنکه این آزادی را بدون برخورد با مشکلات مهم تجربه کنند، باید از محیطهایی آمده باشند که قبلاً فرهنگ دیگری را اقتباس کرده‌اند. این فاجعه فرهنگ دوگانه را خصوصاً دختران دانشجو و دختران دانش‌آموز دبیرستانی بهتر می‌شناسند. تظاهرات پسران و دختران جوان شهری به حمایت از بازگشت به سنت اسلام از اینجا ناشی می‌شود.

با وجود میزان بالای ناکامیهای تحصیلی در کلیه سطوح، نوعی توهم مدرک تحصیلی به چشم می‌خورد که نتیجه طبیعی آن، کم ارزش شدن مدارک تحصیلی در بازار کار است. بدین ترتیب، نظام آموزشی، بیش از پیش، «مطرودین» و فارغ‌التحصیلانی می‌سازد که دسته اول عملاً از بازار کار کنار گذاشته می‌شوند و دسته دوم نیز ناگزیر به قبول کاری می‌گردند که برای آن آماده نشده‌اند. ■



Photo Diego Goldberg © Parimage, Paris

گروهی از دانش‌آموزان از مقابل گنبد مدرن کاخ کنگره در مرکز برازیلیا عبور می‌کنند، برزیل.

برزیل

وضع جوانان از حالت مطلوب فاصله زیادی دارد. ۸۵٪ کودکان برزیلی محکومند که از سالهای اول دبستان فراتر نروند. از هر صد دانش‌آموزی که تحصیلات ابتدایی خود را تمام می‌کنند، تنها ۸ نفر وارد دبیرستان می‌شوند. و از این عده نیز فقط یک سوم آنها به سطح دانشگاهی خواهند رسید.

نهایتاً، در برزیل امروز، تعداد جوانانی که به دانشگاهها راه می‌یابند به حدود سالانه ۴۰۰,۰۰۰ نفر، یعنی تقریباً ۲,۵٪ گروه جوانان ۱۸ تا ۲۳ ساله، بالغ می‌گردد. ولی تنها مشکلات تحصیلی نیست که بر مقدرات جوانان برزیل حاکم است. این جوانان تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی بسیاری قرار دارند که به نحو خطرناکی آشوب برانگیز می‌باشند. بیکاری، کم‌ضررترین آنها نیست. تورم شدید به نوبه خود به اکثریت عظیم مردم برزیل که سطح زندگیشان مدام تنزل می‌کند، سخت لطمه می‌زند.

یقیناً بسیاری از رفتارهای انتقادی را که در جوانان برزیلی دیده می‌شود، می‌توان به حساب آنچه که معمولاً «شور جوانی» نامیده می‌شود، گذاشت. و ما خوب می‌دانیم که طبق قاعده کلی، انسان در ۱۸ سالگی «آتش‌افروز» و در ۴۰ سالگی «آتش‌نشان» است. ...

ولی بی‌نهایت غیرمنصفانه خواهد بود اگر فقط خود جوانان را مسئول رفتارها و واکنشهای ضداجتماعی آنان بدانیم. این رفتارها و واکنشها بی‌تردید تا حد زیادی از عدم ثبات اقتصادی برای مدتی نامعلوم، ناشی می‌شوند؛ چیزی که به صورت مترسکی در آمده و بر حال و آینده سنگینی می‌کند. ■



Photo Hervé Donnazan © Rapho, Paris

دانشجویان دانشکده پزشکی پاریس، اسپانیا.

کاتالونی

جوانان کاتالونی را اساساً یک سنت دیرینه تعاون متمایز می‌سازد که بر زندگی و رفتار آنان تأثیر نهاده و ورود آنان را به زندگی فعال جامعه بسیار تسهیل نموده است. با وجود این باید تصریح کرد که یکی از دغدغه‌های بزرگ فعلی جامعه کاتالونی نه فقط حفظ و تحکیم این نهضت‌های تعاون بلکه جذب اشکال نوین بیان و مشارکت جوانان می‌باشد که از تحول نیازها و موقعیت آنان ناشی می‌گردد.

امروزه یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های زندگی جوانان کاتالونی بی‌تردید بیکاری است که اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، ممکن است جذب آنان به اجتماع را بشدت به مخاطره افکند. این مسئله در واقع فقط به جوانان بیکار مربوط نمی‌شود بلکه طرز فکر و فضایی می‌آفریند که تمام جوانان بدان حساسیت دارند.

از هنگام استقرار دموکراسی به بعد، اجتماعات متعدد و دولت خودمختار کاتالونی مجهز به اداراتی شده‌اند که به طور اخص به امور جوانان می‌پردازند، ضمن آنکه حتی الامکان از اینکه جانشین آنان شده و با هدایت و پدرسالاری افراطی خویش حرکت آنان را مختل سازند، اجتناب می‌ورزند. در حال حاضر، این ادارات خصوصاً می‌کوشند تا جامعه و نهادهای ذی صلاح را متقاعد سازند که هر اقدام عمومی به نفع جوانان بساید ابستکارات گوناگونی را که به آنان مربوط شود در مجموعه‌ای منسجم گرد آورد.

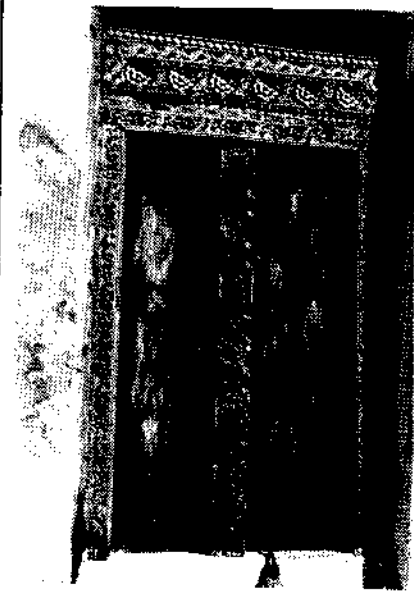


Photo Gary Fullerton, Unesco

در منبت خانه‌ای در زنگبار

جمهوری متحد تانزانیا

در جمهوری متحد تانزانیا امروزه حدود ۱۳۰۵ میلیون نفر کمتر از ۳۵ سال دارند، رقمی که ۷۵٪ جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهد. تخمین زده می‌شود که ۸۳٪ این عده در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. اکثر آنان بزحمت تحصیلات ابتدایی خود را به پایان می‌رسانند و به تحصیلات خود ادامه می‌دهند.

پس از استقلال، جوانان در اصلاح نظامهای اقتصادی و فرهنگی به ارث مانده از گذشته نقشی طراز اول ایفا نموده‌اند. بنیانه ۱۹۶۷ آروشا خطوط اصلی یک سیاست توسعه مبتنی بر سوسیالیسم و خودکفایی را تشریح کرده است. این سیاست افقهای نوینی را پیش چشم جوانان گسترده است، جوانانی که در ایجاد دهکده‌های اوجاما شرکت کرده‌اند، به کشاورزان کمک کرده‌اند تا در آن دهکده‌ها سکونت کنند، مزرعه‌های جدیدی به وجود آورده‌اند، خانه، مدرسه و درمانگاه ساخته‌اند و با بسوادی مبارزه کرده‌اند. راه آهن تانزانیا-زامبیا که عمدتاً جوانان آن را ساخته‌اند، به آنان کار و در عین حال وسیله‌ای برای کسب آموزش فنی عرضه داشته است.

در حال حاضر، به مدد برنامه تحصیل عمومی، همه کودکانی که در سن رفتن به مدرسه هستند، آموزش ابتدایی می‌بینند. در ۱۹۸۳ تعداد ۹۸۹۷ دبستان وجود داشت و شاگردان آنها به ۳،۳۷ میلیون نفر بالغ می‌شدند. در ۱۹۷۷، به منظور سهیم کردن کلیه جوانان تانزانیایی در استقرار یک جامعه مستقل سوسیالیست، یک سازمان جوانان به نام اوموجاوا و بیجانا ایجاد گردید. اوموجاوا و بیجانا که جمعاً بیش از ۴ میلیون عضو دارد، چه در سطح ملی و چه در سطح قبیله‌ای توسط جوانانی رهبری می‌شود که هر پنج سال یک بار انتخاب می‌شوند.



Photo Paul Almsy, Unesco

یک مترجم مرکز علمی و فنی ملی پاکستان در کراچی، سازمانی که به کمک یونسکو ایجاد شده.

پاکستان

انتقال دشوار از یک جامعه کشاورزی به یک جامعه صنعتی، مولد کشمکشهایی است که به صورت نوعی سرگشتگی روحی و فکری بروز می‌نماید. جوانان نخستین کسانی هستند که از آن صدمه می‌بینند.

جوانان بیشتر از نصف جمعیت فعلی پاکستان را تشکیل می‌دهند. از زمان استقلال به بعد، آنان به ضرورت تحصیل یک آموزش جدی بیشتر واقف شده‌اند و سطح تعلیم آنان به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. برای پاسخگویی به نیازهای دنیای امروز، تعداد فزاینده‌ای از جوانان به جای آموزش ادبی، آموزش علمی را برمی‌گزینند. اما، این آموزش در قلمرو نظری باقی می‌ماند و آن موفقیت مادی را که دلیل این انتخاب بوده است برای آنان تأمین نمی‌کند. نظام آموزشی که هنوز نقایص بسیاری دارد موفق نشده است به این جوانان هویت فرهنگی معین یا تأمین مالی قابل ملاحظه‌ای ارائه دهد. در عرض ده سال اخیر، تعدادی از آنان به کشورهای خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند، با این امید که از رونق اقتصادی آنها بهره‌مند گردند.

جوانانی که تحصیلات خود را تا مراحل عالی ادامه داده‌اند نمی‌توانند در بازار کار مشاغلی بیابند که با تحصیلات آنان مرتبط باشد. برخی از آنان در اثر سرخوردگی و انزوای هر چه بیشتر به مواد مخدر پناه می‌آورند. سنتهای فرهنگی کشور در اثر صنعتی شدن و شهری شدن در معرض تغییرات شدید قرار گرفته‌اند. جاه‌طلبی و ترقی‌خواهی ارزشهای اخلاقی کهن را منهدم ساخته‌اند. بحران ارزشهای اخلاقی موجب تشویش فزاینده جوانان گردیده است. آنان و بزرگترهاشان کم‌کم درمی‌یابند که باید مسئولیتهای بیشتری را بپذیرا شوند.



Photo Silvester © Rapho, Paris

دختر جوانی یک مجسمه بودا را در بانکوک تمیز می‌کند. تایلند.

تایلند

در ۱۹۸۱، حدود ۱۱ میلیون جوان زیر ۲۵ سال در تایلند وجود داشت، یعنی قریب ۲۳٪ جمعیت ۴۸ میلیونی آن. اکثریت قاطع جوانان در مناطق روستایی (که بیش از ۸۰٪ جمعیت کشور را دربرمی‌گیرند) زندگی می‌کنند. در ۱۹۷۸، تعدادی جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله‌ای را که فقط یک آموزش ابتدایی دیده بودند، ۶۷٪ تخمین می‌زدند. بیشتر آنان صفوف نیروی انسانی غیر متخصص بخش کشاورزی، صنعتی و بازرگانی را در آینده طویلتر خواهند کرد. آنهایی که به سطح تحصیلات عالی می‌رسند، و محدود هستند، غالباً ملاحظه می‌کنند که تحصیلات مزبور آنان را برای زندگی شغلی آماده نمی‌سازد و با نیازهای بازار کار تطبیق نمی‌دهد. مقامات تایلند نیز که رفته رفته نسبت به مسئله و قسوف بیشتری پیدا کرده و می‌کوشند تا چاره‌ای برای آن بیندیشند، به سوی امکانات دیگری نظیر بخش برنامه‌های آموزشی نوع سنتی یا غیر سنتی از رسانه‌های گروهی راه می‌یابند.

اما بیکاری، همچنان مسئله اساسی جوانان است. در ۱۹۸۱، بیکاری خصوصاً مربوط به جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله بود. از حدود ده سال پیش به این طرف، نوعی ناآرامی بر جوانان تایلند حکمفرماست. بدین جهت، یک اداره ملی جوانان ایجاد گردیده تا برنامه‌هایی به نفع آنان تهیه و تنظیم کند و بر اجرای آنها و ارزشیابی نتایجشان نظارت نماید. در حال حاضر دولت هم خود را مصروف توسعه آموزش حرفه‌ای، تشویق فعالیتهای تعاونی و اعتلای ورزشها و تفریحات نموده است. ■



Photo © Magnum, Paris

کارگران جوان یک کارخانه الکترونیک، کره.

جمهوری کره

در سالهای ۶۰ و ۷۰، دوره‌ای که از لحاظ تحولات اجتماعی و اقتصادی - با طیفی گسترده - غنی است، جوانان کره‌ای زیر ۲۵ سال کودکانی بیش نبودند. مبارزه نسلهای سالهای ۸۰ یکی از عواقب آن دوره می‌باشند. سیاست مدرنیزه کردن، مردم را تحت تأثیر غرب قرار داده و موجب کنورت در زندگی جوانان و بیگانه شدن آنان نسبت به اطرافیان خویش گردیده است. نسل جدیدی پدید آمده که رفتارها و شیوه‌های زندگی با نسل پیشین سخت تفاوت دارد.

این جوانان به مفهوم زندگی خویش و مساهبت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بسیار می‌اندیشند و به مسائل سیاسی توجه زیادی نشان می‌دهند. در خانه، خود را کم ادبتر و پرخاشجوتر از بزرگترهای خود در گذشته نشان می‌دهند. آنان آموزشی را که نامناسب می‌دانند و روابط اجتماعی را که در نظر آنان غالباً آلوده به تزویر است، به دشواری تحمل می‌کنند. آنان یک بحران هویت و یک دوره انتقالی را در آن واحد، چه در زندگی خود و چه در درون یک جامعه در حال جهش، پشت سر می‌گذارند. عده‌ای از آنان در نهضت‌های جوانان که برای حقوق مدنی مبارزه می‌کنند، می‌جنگند یا اینکه ریشه‌های خود را در فعالیتهای وابسته به فرهنگ سنتی جستجو می‌کنند. در اثر صنعتی شدن، خانواده به پدر و مادر محدود گردیده و به طور کلی بخشی از اقتدارش را از دست داده است. انفجار شهری و افزایش سریع محصلین مدارس به کیفیت آموزش زیان زده‌اند.

افزایش تعداد دانشگاهها مشکل مهمی را در زمینه کار به وجود می‌آورد. بسیاری از کارکنان جوان باید با فقدان کار در بازار کار مواجه شوند. ۲۳،۲٪ آنان در صنایع دستی کار می‌کنند. در ۱۹۸۳، ۵۴،۸٪ از ۳۹۹۵۱۰۰۰ نفر اهالی جمهوری کره کمتر از ۲۴ سال داشتند، در صدی که از ۱۹۶۰ به بعد در حال تنزل است. ■



Photo Sunil Janah, Unesco

بخشی از مجسمه یک معبد قرن ۱۳ که در کوناراکا، در ایالت اوریسا، به خورشید هدیه شده است، هند.

هند

جوانان امروزی هند در برابر تسبیض اجتماعی و اقتصادی، فقر، بیکاری، فساد و نارساییهای آموزشی در تعداد قابل توجهی از نهادهای کشور عمیقاً احساس ناراحتی می‌کنند. در بسیاری از دانشگاهها اغتشاش حکمفرماست؛ بیشتر جوانان هندی در روستاها زندگی می‌کنند. آنان در کشاورزی به کار اشتغال دارند، ولی این کار نمی‌تواند تمام سال آنان را مشغول کند. اکثریت آنان از سطح تحصیلات ابتدایی فراتر نرفته‌اند. آنهایی هم که تحصیلات خود را تمام کرده‌اند و یا به تحصیلات عالی ادامه داده و آموزش دیده‌اند، قربانیان یک بیکاری مزمن می‌باشند. بسیاری از آنان در اثر فقدان کار باید به شهرهای متوسط و بزرگ مهاجرت کنند. بقیه، در روستاهای خود محروم باقی می‌مانند.

هزاران جوان تحصیل کرده سالهاست که با بیکاری کامل یا ناقص مواجهند. جز استثنائاتی اندک، آموزشی که مؤسسات آموزشی و دانشگاهی می‌دهند، تخصصی نیست. با آنکه در عرض سی سال اخیر میلیونها کار ایجاد شده، بیکاری کاملاً از بین نرفته است زیرا نیروی انسانی بد شالوده ریزی شده، آموزش عمومی قدیمی شده است و رشد جمعیت ادامه دارد. ولی در عرض دوسال اخیر، با انتخاب یک نظام آموزش حرفه‌ای تخصصی و متنوع، گامی در جهت مثبت برداشته است.

به دلیل توسعه وسایل ارتباطی بین‌المللی، جوانان هندی قادرند وضع اجتماعی و اقتصادی سایر کشورها، خصوصاً کشورهای توسعه یافته را ببینند. در نتیجه تمایل کمتری به قبول کنده پیشرفت کشورشان در این زمینه‌ها دارند. ■